



نقش عقل در فقه شیعه و تفاوت آن با اهل سنت

پدیدآورنده (ها) : گلابوند، نجات؛ اسدی کوه باد، هرمز

میان رشته ای :: نشریه مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی :: تابستان ۱۴۰۳ - شماره ۶۳

صفحات : از ۲۴۵ تا ۲۶۵

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2177196>

تاریخ داندود : ۱۴۰۴/۰۸/۰۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- واژه شناسی «اهل» و بررسی آن در آیه تطهیر با نظر به تفاسیر شیعه و اهل سنت
- حدود شرعی در پرتو اصل قانونمندی قوانین کیفری با نگاهی تطبیقی به فقه شیعه و اهل سنت
- بررسی تطبیقی طبقات ارث در فقه شیعه، اهل سنت و حقوق فرانسه با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی(س)
- مدلول عقل و کارکردهای آن در اصول فقه اهل سنت
- فقه ولایی؛ راه جدیدی برای رفع تعارض روایات؛ رویکرد مقایسه ای بین فقه‌های شیعه و اهل سنت در مسائل حکومتی در گفتگو با آیت الله سید احمد مددی الموسوی
- نقش عقل در فرایند استنباط احکام شرعی از دیدگاه شیعه و اهل سنت
- نقد محتوایی و روشی مادلونگ در مورد ریشه‌های اختلاف منزلت زن در فقه شیعه و اهل سنت؛ با تمرکز بر مقاله «نگرش شیعه به زن در آینه فقه»
- نقد و بررسی دیدگاه‌های انسان شناختی سنت گرایان و نقش آن‌ها در تکثر ادیان با تاکید بر اندیشه‌های فریتیوف شووان و سید حسین نصر
- بررسی فقهی نقش تفاوت جنسیت پدر و مادر در مجازات جرم فرزندکشی در فقه شیعه
- جلوه‌های قرآن در وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی قدس سره و تطبیق آن با دیدگاه تفسیری اهل سنت

فصلنامه پژوهش‌های مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی

Journal of Humanities and
Islamic Strategic Studies

سال پنجم، شماره ۶۳، تابستان ۱۴۰۳، صص ۲۴۵-۲۶۵
Vol 5, No 63, 2024, P 245-265

شماره شاپا (۲۵۳۸-۴۳۱۷) ISSN (2538-4317)

نقش عقل در فقه شیعه و تفاوت آن با اهل سنت

نجات گلابوند^۱، هرمز اسدی کوه باد^۲

۱. دانشجوی دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

nejatgolabvand1363@gmail.com

۲. گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

چکیده

اگر چه در گذشته جمودگرایی، بی‌مهری و تفریط گروهی در باره توانایی عقل، موجب شد. میان دانشوران مسلمان. مباحث مربوط به ارزش عقل و تعیین جایگاه آن در منظومه معرفتی انسان پدید آید، ولی امروز دو امر، آنان را به اهمیت بحث در باره آن وامی‌دارد: از یک سو، افراط و پندار یگانه محوری عقل در منظومه معرفتی انسان موجب شده است تا با نگرش امروزمین به ارزش و جایگاه آن نظر شود؛ زیرا انسان معاصر غربی بنیاد معرفت خود را بر پایه عقل نهاده است و هیچ چیز را بدون راهنمایی آن نمی‌پذیرد و بر دیگر منابع معرفتی خط بطلان و خرافه کشیده است، این عقیده، باور مسلمانانی را که کتاب آسمانی خود و سنت پیامبرشان را دو منبع معرفتی می‌دانند، به چالش کشیده و باعث شده با نگاه به چالش‌های پدید آمده، میراث دینی خود را در باره ارزش و جایگاه عقل باز خوانی کنند و نسبت آن را با کتاب و سنت دریابند.

واژه‌های کلیدی: عقل، حسن و قبح عقلی، قاعده ملازمه، قیاس.



مقدمه

سال‌هاست که دل مشغولی بسیاری از اهل فکر و قلم بشر معاصر اندیشه، کاوش، و گفتگو درباره نسبت میان آموزه‌های وحیانی با نیازهای انسانی و دست آوردهای علمی و عقلی بشر است. بخش انبوهی از مقاله‌ها و کتاب‌هایی که در جامعه علمی امروز ما منتشر می‌شوند، به نسبت میان عقل و دین و سازگاری و ناسازگاری آن می‌پردازند. نگاه به نسبت یاد شده در زمینه‌های متفاوت فکری، عناوین گوناگونی دارد که هر یک زاویه‌ای از ابعاد و لایه‌های بحث یاد شده هستند. مسائلی چون آزادی در اسلام، مردم سالاری دینی، اسلام و حقوق بشر، عقلانیت و دین‌داری، علم و دین و... گوهر مشترک این دست مباحث پرداختن به تعامل و شرایط میان دین و عقل است که هر کدام از چشم انداز ویژه خود آن را بررسی می‌کنند. این بحث‌ها نشان حقیقی بودن ریشه دین ژرفای وجود آدمی است، چرا که بشر معاصر به رغم دستاوردهای شگرف علمی، نتوانسته است خاطر خود را بابت دین آسوده کند و آن را به کناری نهد و تنها به بحث تاریخی در باره آن بسنده کند! آیا امکان دارد چیزی حقیقت نداشته باشد ولی از آغاز آفرینش آدمی، تا کنون همچنان زنده و جاری و کند و کاو در باره آن پیوسته داغ و تازه باشد؟! آن افسانه است که زود به پایان می‌رسد و دل‌زدگی می‌آورد و آنچه حقیقت است، بی‌کران و با طراوت خواهد ماند.

بیان مسأله

روشن بودن ابعاد عنوان پژوهش، مهمترین گام در تحقیق است و نقطه‌ی آغازین هر پژوهشی با یک پرسش، چهره می‌نماید؛ از این رو شایسته است آن پرسش، روشن و سوگیرانه باشد، اگر چه پاسخ آن مبهم باشد، آدمی دست کم باید بداند به دنبال چیست و گم شده اش کدام است؟ اگر چه نداند کجاست! یکی از عواملی که می‌تواند به شفافیت عنوان پژوهش، کمکی شایان کند، روشن بودن واژگان عنوان است که آشکار می‌کند در جست و جوی چه چیزهایی بوده و کجا می‌توان آنها را یافت و پاسخ چیست؟ تبیین عنوان، پژوهشگر را از بی‌راهه و گاه از کج روی باز در داشته و راه را هموار می‌سازد. برای نمونه، جست و جوی ریشه‌ی لغوی واژه و پس از آن، بررسی روند دگرگونی‌های احتمالی آن در قلمروهای متعدد و پیوند معنای لغوی با آن دگرگونی‌ها و از سوی دیگر، بررسی واژگانی که نزدیک به کلمه‌های به کار رفته در موضوع پژوهش است، می‌تواند خواسته‌ی پژوهشگر را شفاف کرده، او را آسانتر و دقیق‌تر به مقصد برساند. جست و جوهای علمی نشان داده، نگاه تاریخی به هر مسأله، امر شایسته و در برخی موارد گریز ناپذیر است. پاره‌ای پرسشهای علمی، بسان بیماری روانی است که درمان و چارجویی آن، در گرو گزارش گذشته آن است، زیرا پاره‌ای از مسائل، پرورده‌ی نیازهای هستند که در گذر زمان سر بر آورده‌اند و آگاهی از پیشینه آنها می‌تواند فروزنده روشنائی، فرا روی اکنون قرار گیرد و راه گشای بن بست‌ها باشد. مسئله نقش عقل در دست یابی به احکام، در شمار این گونه مسائل است، زیرا پناه آوردن به نیروی خرد و اندیشه بدست آوردن زمان است و بدین رو نیز در پیشینه خود فراز و فرودهایی را به همراه داشته است.



چنانکه لغت شناسان برای واژه عقل معانی گوناگونی ذکر کرده اند؛ مثلاً خلیل بن احمد می گوید: «العقل نقیض الجهل» (خلیل بن احمد، کتاب العین، ص ۵۶۵)، یا محمد باقر مجلسی می گوید: «عقل به بند کشیدن جاهل است» (مجلسی، بحار الانوار، جلد ۱، ص ۱۱۷).

سؤالات پژوهش

الف- سؤالات اصلی

- ۱- مفهوم و ماهیت عقل فقهی چیست؟
- ۲- آیا از نظر امامیه عقل توانایی استنباط احکام را دارد و اگر داشته باشد قلمرو آن تا کجاست؟
- ۳- منظور از عقل نزد اهل سنت چیست؟
- ۴- آیا عقل به عنوان منبع استنباط حکم نزد اهل تسنن و تشیع پذیرفته شده است؟

ب- سؤالات فرعی

- ۱- مقصود از قیاس و استحسان چیست؟
- ۲- با توجه به گستردگی مباحث قیاس و استحسان در فقه اهل سنت، آیا این دو منبع در فقه شیعه به طور کلی مطروند؟

پیشینه پژوهش

مسأله پژوهش در فقه شیعه و تفاوت آن با اهل سنت تا کنون در کتابی جداگانه یا پایان نامه ای به این عنوان تألیف نگردیده است. البته در پاره ای موارد کتب و مقالاتی در این رابطه تألیف شده است که در ذیل به برخی از عناوین آن کتب و مقالات اشاره می شود:

- ۱- در کتاب کافی (اصول) آمده است: عقل در استنباط احکام شرعی دو نقش استقلالی و غیر استقلالی دارد به اعتبار نقش استقلالی در کنار کتاب و سنت و اجماع منبعی مستقل است و به لحاظ کار برد غیر استقلالی، ابزار استنباط احکام از سایر منابع شمرده می شود (کلینی. اصول کافی، جلد ۱، ص ۱۹).
- ۲- در کتاب المدخل الی اصول الفقه آمده است: دلیل های عقلی که امروزه در نوشته های اصولی اهل سنت به کار می رود، نام تازه رأی است که در گذشته به چهره قیاس، استحسان و غیره در می آمده است و اکنون نیز چنین است (محمد معروف، کتاب المدخل، ۱۳۵۹، ص ۲۰).
- ۳- در کتاب شرح اصول کافی آمده است: این معانی به تباین و مراتبی که دارند. در این که عقل جسم، یا صفت جسمانی نیست، شریکند و به همین جهت اشتراک، صحیح است که واژه عقل عملی مستقل قرار گیرد و بر آن کتابی جداگانه از خصوصیات اقسام و عوارض ذاتی عقل بحث کند نوشته شود (شیرازی، شرح اصول کافی، ص ۲۰).



۴- در کتاب العقل عندالشیعه الامامیه آمده است: در سده‌های آغازین اسلام مسلمانان با استفاده از عقل در استنباط احکام شرعی در قالب منبع مستقل و جدا از قرآن و سنت یا به شکل ابزار تفسیر دیگر منابع توجه نشان دادند؛ این توجه گاه شکل افراطی یافت و آنچه در واقع عقل محض به شمار نمی‌آمد و نوعی ظن شخصی بود عقل خوانده شد (رشدی، العقل عندالشیعه الامامیه، ۱۴۰۴، ص ۹۲).

فرضیه پژوهش

- ۱- عقل در نزد امامیه به عنوان منبع اصلی فقه محسوب می‌شود.
- ۲- اهل سنت و امامیه در مورد جایگاه عقل در فقه و اجتهاد اختلاف اساسی دارند.
- ۳- عقل در نزد اهل سنت دلایل عقلی چون قیاس، استحسان و... است.

ضرورت و اهداف پژوهش

سرنوشت عقل، بهتر از کتاب و سنت در بستر تاریخ و بالندگی فقه نیست. با آنکه در شریعت اسلام، ارزشی بالا و مقامی والا برای عقل که حجت باطن است قرار داده شده و در فقه اسلامی برای عقل، این توانایی در نظر گرفته شده که با فهم مصالح و مفاسد و کشف آنها در افعال و اشیاء به حکم شرع برسد. (بحارالانوار، ج ۲، ص ۶۲) در گذرگاه رشد دستگاه اجتهاد، چنین مکانتی به عقل داده نشد. با همه بی‌مهری‌هایی که منابع و متون اصیل اسلامی با آن روبه‌رو شدند، در طول تاریخ اسلام، عالمان دلسوز و خستگی‌ناپذیر دینی، این پاسداران مرزهای فرهنگ و تمدن اسلامی، در فهم، بیان، ابلاغ احکام الهی، گسترش فرهنگ اسلامی و حاکمیت دین بر جوامع بشری تلاشی سترگ را متحمل شدند و در این راه، رنج‌ها کشیده، زحمات‌ها برده، جان‌ها نثار کردند و هرگز لحظه‌ای در ادامه دادن این راه سخت و صعب درنگ نکردند، لختی نیاوردند. اینجا بود که لازم دیدم نمایی از نقش و جایگاه عقل در فقه امامیه و تفاوت‌های که با اهل سنت دارد به بحث و بررسی بپردازم.

روش کار پژوهش

روش تحقیق، روش کتابخانه‌ای است. در ضمن از کتب، مجلات و اینترنت نیز استفاده شده است.

کلیاتی درباره عقل

ماهیت عقلاین بخش شامل دو گفتار می‌شود که به بررسی واژه‌های کلیدی می‌پردازد: گفتار اول: مقایسه‌ی عقل را با برخی عناوین، مانند معرفت‌های فطری، بنای عقلا و... بر عهده دارد تادر پی آن، نمایان شود، مقصود از عقلی که در پژوهش به کار رفته چیست و دامنه‌ی آن تا کجاست؟ آیا در بردارنده‌ی عناوین یاد شده است یا جدای از آنهاست؟



تعریف عقل

عقل در لغت

لغت شناسان برای واژه‌ی «عقل» معانی گوناگون ذکر کرده‌اند: مثلاً خلیل بن احمد می‌گوید: «العقلُ نقیض الجهل» (خلیل بن احمد، کتاب العین، ص ۵۶۵) او «جهل» را چنین معنا کرده است: «الجهل نقیض العلم» (همان ص ۱۵۸). با مقایسه این دو جمله نشان می‌دهد که این لغت‌شناس عرب عقل را علم می‌داند. جوهری عقل را «حجر» (اسماعیل بن حماد جوهری: الصالح، جلد ۵ ص ۱۷۶۷) معنی می‌کند. بنابراین معنای دیگر عقل رشد و خرد در مقابل حماقت و ابله‌ی است. لغت شناسان عرب همچنین به استعمال عقل در معانی، «قلب»، «تمییز»، «تأمل در کارها» و استعدادی که با آن آگاهی و علم تحقق یابد تصریح کرده‌اند. (خلیل بن احمد، کتاب العین، بی تا، ۵۶۵) به نظر می‌رسد همه‌ی معانی یاد شده از عقل، به یک معنای کلی باز می‌گردد، که عبارت است از: چیزی مانند «توقف»، «ایست» و معانی یاد شده، جلوه‌های آن معانی کلی‌اند. نیروی تمییز و فهم نیز از آن رو عقل نامیده شده که تمییز و فهمیدن با نوعی ایست و تأمل همراه است و آنان ممیز غالباً در کارها، ایست و تثبّت دارد. در لغت فارسی. عقل معادل خرد است که به معنای دریافت، ادراک، تدبیر، فراست و دانش به کار می‌رود. همانطوریکه بی‌خرد؛ یعنی بی‌ادب (علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه).

عقل در قرآن و سنت

خصوص واژه‌ی عقل در قرآن به کار نرفته است، ولی مشتقانی مانند تعقلون و یعقلون حدود پنجاه بار در این کتاب مقدس به کار رفته است. در هر صورت ستایش عقل و فراخوانی به سوی تعقل، از جمله برجستگی‌های است که در جاهای قرآن و سنت دیده می‌شود و عقل، ارزشمندترین و سودآورترین سرمایه‌ی انسان شمرده شده (محمد باقر، بحار الانوار، جلد ۱ ص ۸۹، حدیث ۵) و یک اصل محوری در ارزشمندی شخصیت انسان و یک فرد مسلمان محسوب می‌شود (همان، ص ۹۱، حدیث ۲۲).

در سخنان بسیاری که از معصومین (ع) رسیده، انسان عاقل به عنوان کسی که بهره مند از سرمایه‌ی عقل است، سر سلسله‌ی درک خوبی‌ها و آراسته شدن آنها انگاشته شده است. چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار رسولان، پیامبران و امامان (ع) هستند و حجت پنهان عقول مردم (محمد بن یعقوب کلینی، کافی جلد ۱، ص ۱۹).

در هر سخنی که واژه عاقل به کار رفته، پس از آن بسیاری از خصلت‌های پسندیده، و رفتارهای عالی همچون تفکر، تذکر، صداقت، اخلاص و اجتهاد ذکر شده و این همه لمعات خورشید عقل، در اقلیم وجود انسان است. می‌توان گفت ژرف‌ترین توصیفی که از عقل و عاقل شده، سخنی کوتاه و گویا از امیر المؤمنین علی (ع) است که در پاسخ این سوال که عاقل کیست؟ فرموده‌اند: «کسی که هر چیزی را در جای خود قرار دهد» (صبحی صالح، نهج البلاغه، حکمت ۲۳۵). از آنجا که قرآن کتاب هدایت است و



اثری علمی به معنای مصطلح نیست در هیچ آیه‌ای از آیات آن مفهوم عقل را آن گونه که مورد نظر بوده، توصیف نکرده است. قرآن، عقل را نیروی درک کلیات، مجموعه‌ای از علوم گرد آوری شده، نیروی فهم ملازمات، جوهر مجرد و ... نمی‌داند، بلکه موجودی با توان مندی‌های ژرف و گسترده معرفی می‌کند که می‌توان با کمک وحی، سعادت دوجهان را برای آدمی به ارمغان آورد و او را به صراط مستقیم سوق داده و در دو بعد به آزادی برساند. آزادی از جهل و نادانی آزادی از خواهشهای پست و زیون و این آزادی در هر دو بعد، چیزی جز رستگاری نیست.

عقل در فقه

به نظر می‌رسد همگان در اطلاق عقل بر گوهری نفسانی که خیر و شر و حسن فعل خیر و قبح فعل شر را درک می‌کند اتفاق دارند. البته این سخن با اطلاق واژه‌ی عقل بر دیگر امور منافات ندارد. عقل در دانش فقه افزون بر آن که منجی مستقل از کتاب و سنت به شمار می‌آید. گاه چون ابزاری در خدمت سایر منابع قرار می‌گیرد. در این موقعیت، پرسشی که باید بدان پرداخت این است: آیا واژه‌ی عقل در فقه معنای خاص دارد یا علم فقه در این واژه از اصطلاحی خاص بهره نمی‌برد؟ در پاسخ باید گفت: در یک تقسیم‌بندی کلی، کار برد عقل در استنباط حکم به دو قسم تقسیم می‌گردد: استقلالی و غیر استقلالی. در کاربرد اول، عقل منبعی مستقل از قرآن و حدیث شمرده می‌شود. هر گاه عقل در انجام دادن کاری مصلحت حتمی دید می‌توان با استناد به این دید عقلی، آن کار را واجب شرعی خواند. همچنین اگر عقل، انجام دادن عملی را دارای مفسده دیده و در این درک قاطع بود، می‌توان با استناد به این درک، حرمت شرعی آن عمل را اعلام کرد. بی‌تردید فقیهان در این کاربرد عقل به همان گوهر قدسی و نیروی نفس انسانی که می‌تواند خیر و لزوم انجام دادن آن و شر و لزوم ترکش را درک کند، نظر دارند، این معنای عقل را همگان پذیرفته‌اند و اصطلاحی خاص به شمار نمی‌آید.

در کاربرد دوم، عقل ابزاری در خدمت سایر منابع است، ابزاری که می‌توان به کمک آن حکم شرعی را از منابعی چون قرآن و حدیث استنتاج کرد؛ برای مثال فقیه مستنبط احکام پس از شنیدن «اقیموا الصلاه» و مسلم شدن «ظهور صیغه‌ی امر در وجوب» و «حجیت ظواهر» از عقل خود بهره می‌برد و وجوب شرعی نماز را نتیجه می‌گیرد. در این موقعیت، نقش عقل صغرا و کبرا کردن و شکل دادن قیاس است. در این کاربرد عقل نیروی درک‌کننده است که به مسأله کلی دست یافته است، موجب انتقال از امور معلوم به امر دیگری می‌شود. در این کاربرد، واژه‌ی عقل بر اصطلاح منطقی آن منطبق است. بنابراین، دانش فقه در این واژه اصطلاحی خاص ندارد، از این رو هیچ یک از فقیهان و اصولیان تعریفی خاص از واژه‌ی عقل ارائه نداده‌اند. تنها سخن موجود در این باره، گفتار شهید صدر در خصوص کار برد استقلالی عقل است. او می‌گوید: «مراد از حکم عقلی، حکم قوه عاقله به معنای فلسفی آن نیست، مراد حکمی است که عقل به



طور جزم بدون استناد به قرآن و سنت صادر می‌کند (سید محمود هاشمی، بحوث فی علم اصول، جلد ۴، ص ۱۱۹).

بنابراین عقل در فقه جدا از عقل فلسفی فرض می‌شود و حکمش با حکم عقل تفاوت فلسفی دارد، و در نگاه فقیهان، حکم عقلی جا زمانه‌ای که در کنار قرآن و سنت است نه مستند به این دو، لکن تحقیق گسترده در گفتارهای دانشمندان اصول فقه نشان می‌دهد که هر چند مراد از عقل، در کاربرد استقلالی آن، عقل مستقل از قرآن و سنت و مراد از حکم عقل حکم قاطع این قوه است، اما این تفسیر عقل را در مقابل اصطلاح فلسفی آن قرار نمی‌دهد.

عقل در علم کلام اسلامی

در تعریف عقل در علم کلام، بین شیعه و سنی، مرزبندی خاص وجود ندارد. یک تعریف عقل از طرف اهل سنت مطرح شده است که مورد پذیرش بعضی از دانشمندان شیعه نیز قرار گرفته و تعریف دیگر، که از ناحیه برخی دانشمندان شیعه مطرح شده و بعضی دیگر از دانشمندان شیعه آن را نپذیرفته‌اند (علامه حلی، نه‌ایه المرام فی علم الکلام، ص ۲۲۲).

مرزبندی اصلی در تعریف عقل بین طائفه اشاعره و عدلیه (معتزله و امامیه) وجود دارد. به طور کلی در علم کلام از عقل، دو گونه تعریف شده است: در یکی عقل، علم خاص و در دیگری، قوه غریزه تعریف شده است. گفتنی است که مرزبندی میان اشاعره و عدلیه در دو تعریف یاد شده نیست. بلکه در نکته‌ی دیگری است که بیان خواهد شد. کسانی چون شیخ طوسی (شیخ طوسی، تمهید الاصول، ص ۱۶۹)، برخی از معتزله تعریف نخست را مطرح کرده و گفته‌اند: عقل مجموعه‌ای از علوم حاضر است و منظورشان از علوم خاص، همان معرفت‌های بدیهی و فطری عقل است، با این تفاوت که مراد ابوالحسن اشعری و پیروانش از علوم خاص، فقط معرفت‌های بدیهی عقل نظری، مانند امتناع اجتماع دو نقیض است، زیرا آنان اساساً به حسن و قبح ذاتی افعال و آگاهی فطری انسان از آنها عقیده ندارند. از سوی دیگر منظور شیخ طوسی و معتزله از علوم خاص، علاوه بر معرفت‌های بدیهی عقل نظری، معرفت‌های عقل عملی نیز هست و مرزبندی اشاعره و عدلیه در تعریف عقل همین نکته است، شیخ طوسی از متکلمان امامیه در تعریف عقل می‌گوید: «عقل همان دانش‌های گرد آوری شده است که هر گاه پدید آیند، انسان دارای خرد می‌گردد» (شیخ طوسی، تمهید الاصول، ص ۱۶۹). تعریف یاد شده مورد قبول کسانی چون شیخ مفید علامه حلی و برخی معتزله قرار نگرفته است آنان نمی‌پذیرند که عقل به مجموعه‌ای از علوم خاص تفسیر شود بلکه می‌گویند: عقل عبارت است از: قوه غریزه یا ابزار فهم که لازمه آن علم و معرفت‌های ضروری است. با این تفاوت که در اینجا نیز منظور از علوم ضروری که لازمه آن قوه و غریزه است نزد کسانی چون فخر رازی که از اشاعره به شمار می‌روند معرفت‌های ضروری عقل نظری است و منظور کسانی چون محقق طوسی



علامه حلی و برخی معتزله، علاوه بر علوم بدیهی عقل نظری، علوم بدیهی عقل عملی نیز هست. (علامه حلی، کشف المراد، ص ۲۳۹).

بنابراین چنانچه عقل به معنای مجموعه‌ای از علوم خاص تفسیر شود، از نظر اشاعره همان معرفت‌های بدیهی عقل نظری است و اگر به معنای قوه غریزه و یا ابزار فهم تعریف شود که لازمه آن علوم خاص است از نظر عدلیه، علوم خاص همان معرفت‌های بدیهی عقل نظری و عقل عملی است.

عقل نزد اخباریان

در آغاز قرن یازدهم هجری، مقارن ایامی که اندیشه «حس گرایی تجربی» در اروپا نضج گرفت، در شرق نیز شیوه‌ای همگون به وجود آمد، با این تفاوت که «حس گرایی شرقی» مبتنی بر نقل بود و «حس گرایی غربی» بر پایه آزمون و تجربه. بنیان گذار مکتب اخبار گری ملا محمد امین استرآبادی است و کسانی چون سید نعمت الله جزایری، شیخ یوسف بحرانی و حر عاملی از جانب داران این نحله فکری به شمار می‌روند و نقطه مشترک آنان اعتنای شدید به اخبار و روایات موجود در جوامع روایی و بی‌مهری به توانایی و آگاهی‌های عقلانی است. البته همه در بی‌مهری به عقل در یک سطح قرار نمی‌گیرند در میان آنها گرایش‌های متفاوتی دیده می‌شود. برخی چون ملا محمد امین استرآبادی به هیچ وجه به معارف عقلی روی خوش نشان نداده‌اند (محمد امین استرآبادی، الفوائد المدینه، ص ۱۷ و ۴۰). و کسانی مانند شیخ حر عاملی، احکام قطعی عقل را قبول دارند، اگر چه بر این باورند که اساساً برای استنباط احکام شرع، نمی‌توان از مقدمات عقلی، یقین حاصل کرد. (شیخ حر عاملی، الفوائد الطوسیه، ص ۳۵۲) برخی دیگر چون شیخ یوسف بحرانی، عقل فطری خالی از شوائب اوهام را می‌پذیرد و حتی در برتری نقل بر آن، تردید دارد. (شیخ یوسف بحرانی، الحقائق الناظره، ج ۱، ص ۱۳۱) بنابراین، طبیعی خواهد بود که در نوشته‌هایشان تعریفی از عقل یا دلیل عقل دیده می‌شود، با این همه شیخ حر عاملی بر این باور است که عقل در روایات امامان (ع) در سه معنا به کار رفته است:

- ۱- عقل به معنای علم که در برابر ظن و گمان قرار دارد؛
 - ۲- عقل به معنای طبیعت و نیرویی که موجب تشخیص خوب و بد می‌شود؛
 - ۳- عقل به معنای عمل کردن به خوبی‌ها و ترک بدی‌ها (شیخ حر عالی، الفوائد الطوسیه، ص ۳۵۴).
- وی بر این باور است، روایاتی که عقل را ستایش و تمجید کرده‌اند، عقل به معنای علم را که در برابر ظن و گمان است، مد نظر داشته‌اند و در پی آن است که بگوید: از آن جا که علم نیز جز از راه اخبار و روایات به دست نمی‌آید، باید راه‌های ظنی را که همان ادله عقلی است رها کرد. در نظر اخباریان، مجتهدان کسانی هستند که علم را که همان عمل به عقل است رها کرده و به ظنون و کاوش‌های عقلانی عمل می‌کنند (وحید بهبهانی، الفوائد الحاثیه، ص ۱۴۱).



بنابراین در نظر وی و همه اخباریان، دلیل عقل، هر چیزی است که مقدمات و مواد آن از راهی غیر از نقل به دست آمده باشد؛ از این رو شیخ انصاری می‌گوید: یکی از موارد استعمال دلیل عقل، کاربرد آن در برابر نقل است (تقریرات درس شیخ انصاری، ص ۲۹)؛ یعنی مواردی که گفته می‌شود «دلیل عقل» مراد هر چیزی است که نقلی نباشد. بنابراین شامل براهین عقلی، استحسانات عقلی، قیاس و اموری شبیه اینها می‌شود و حتی اجماع را نیز در بر می‌گیرد؛ از این رو اخباری‌ها با دلیل اجماع نیز موافق نیستند و آن را ابداع اهل سنت می‌دانند (شیخ حر عاملی، الفوائد الطوسیة، ص ۶۴).

اصولی‌ها نیز برای پاسخ به اشکال اخباریان همواره می‌گفته‌اند، اجماعی را دلیل حکم می‌دانند که کاشف از قول معصوم باشد و با توجه به چنین برداشتی از دلیل عقل است که در برخی نوشته‌ها گفته شده، دلیل عقل، هر گونه دلیل فقهی غیر لفظی است و شامل اجماع نیز می‌شود. این تعریف از دلیل عقل، یکی از کاربردهای آن است که از شیخ انصاری نقل شد. به دیگر سخن، از آن جا که اخباریان با جنبش عقل‌گرایی مبارزه می‌کرده‌اند، یقیناً تصویری از آن در ذهن خود داشته‌اند، اگر چه آن را تعریف نکرده‌اند، با مراجعه به نوشته‌های آنان بدست می‌آید که تصور آنان از دلیل عقل امری فراتر از آنچه بود که اصولیان بر آن پافشاری کرده و می‌کنند. تصور آنان از دلیل عقل نه تنها در برگیرنده مستقلات عقلی و غیر مستقلات عقلی است که مدعای اصولیان و مورد نظر آنان است، بلکه شامل قیاس، استحسان و مانند آنها نیز می‌شود از این رو همواره آنان، اصولیان را متهم می‌کرده‌اند که روش اهل سنت را پیش گرفته و تفکرات عقلانی و ظنی روی آورده‌اند.

عقل در مکتب تفکیک

بحث مکتب تفکیک دارای ابعاد مختلف تاریخی، فرهنگی و فکری است. در معرفی این تفکر می‌توان گفت: مکتب تفکیک یکی از دیدگاه‌های خاص به مسائل معرفتی اسلام است که در مشهد ایجاد شده است. بنیانگذاران این مکتب بر این باورند که می‌بایست میان روشهای مختلف دسترسی به حقایق جدایی انداخت. در حقیقت این گروه قائل به تفکیک روشهای مختلف معرفت شناختی هستند. آنان به شدت به روش معرفتی ملاصدرای شیرازی می‌تازند. روش وی را موجب خلط روش شناختی می‌دانند. مثلاً معتقدند که در حوزه شناخت دین نباید از عقل فلسفی بهره گرفت. از معروفترین پایه گذاران این مکتب میرزا مهدی اصفهانی و سپس سید موسی زرابادی هستند، این مکتب در گذشته به این نام خوانده نمی‌شد. نام کنونی این روش از سوی محمد رضا حکیمی پیشنهاد شده و جا افتاده است. طرفداران این مکتب مدعی اند که اصحاب مکتب تفکیک بر خالص فهمی علم و حیانی و معارف آسمانی و تربیت و سیاست قرآنی و حدیثی اصرار می‌ورزند. به مکتب‌های ترکیبی و فلسفه‌های تأویلی که انسجام مبانی آنها جز با تاویل آیات میسر نیست، به هیچ روی نمی‌گروند. زلال علوم قرآنی و حدیثی را از آمیخته شدن با دیگر جریان‌ها پاس



می‌دارند (محمد رضا ارشا دنیا، نقد و بررسی نظریه تفکیک، ص ۴۲ به بعد). دیدگاه مکتب تفکیک در حوزه معرفت‌شناسی و مانند آن بسیار گسترده است که در جای خود به تفصیل نقد و بررسی شده است.

در اینجا به بررسی نقد، دیدگاه اهل تفکیک در باره عقل و شناخت عقلی اشاره خواهیم کرد:

۱- اهل تفکیک، عقل را به معنای مألوف و مصطلح آن به کار نبرده، در عین حال، شیوه خود را از ظاهر گرایان جدا دانسته است.

آن چه در سراسر تاریخ نزاعهای متداول بین اندیشوران مختلف، از عقل مراد می‌شود، همان تصویری است که این دیدگاه آن را تفسیری صحیح از عقل نمی‌دانند و نفی می‌کنند.

به گفته پیروان مکتب تفکیک، عقل در کتاب و سنت عبارت است از: نور مجرد بسیط، ظاهر با الذات و مظهر غیر و خارج از ذات انسان و موجود مستقل خارجی که خداوند به فضلش به هر که بخواهد عطا می‌کند، ویژگی‌های عقل از نظر آنان عبارتند از:

۱- نور بودن حقیقت عقل

۲- مجرد بودن نور عقل

۳- عقل نوری خارجی

۴- حقیقت ذاتی عقل

۲- نقد دیگری که می‌توان بر تصور مکتب تفکیک در باره معرفت‌شناسی عقلی وارد کرد این است که دیدگاه آنان موجب ناسازگاری درونی است، زیرا این ابهام نسبت به باور آنان وجود دارد که آیا اهل تفکیک تمام مدعیات خویش را با اثر پذیری از همان عقل نوری ابراز می‌کنند؟

آیا مخاطب آنها برای فهم مراد آنان عقلاً به همان معنا وجدان نور هستند. یا با نیروی ادراکی خویش به فهم مراد آنان دست می‌یازند. سپس به رد یا قبول می‌پردازند؟ در هر صورت باور این معنا چنان مشکل است که صدق آن قریب به استحاله است، با این توضیح که اگر اهل تفکیک خود بر خوردار از چنین عقل نوری هستند، نباید هیچگاه در ابواب مختلف به سخنان متناقض با همدیگر دچار شوند. در حالیکه در گفته‌های آنان این مشکل فراوان وجود دارد.

ناسازگاری با واقع، تفسیر ویژه‌ای که مکتب تفکیک برای عقل و معرفت عقلی ارائه کرده، چه دلیل بر درستی آن وجود دارد که غیر خود آنان هیچ کسی به آن دست نیافته است؟ این تنها نمونه‌ای از نقدهایی است که بر رویکرد تفکیکیان از عقل و معرفت عقلی وارد است.



عقل در علم اصول شیعه

از دیر باز، اندیشوران اصولی شیعه، مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، عقل را به عنوان یکی از منابع دستیابی به احکام شرع ذکر کرده‌اند. با این همه کمتر به تعریف و تشریح حقیقت و ابعاد آن پرداخته‌اند شیخ طوسی نخستین کسی است که در نوشته‌های اصولیش، عقل را تعریف کرده و دقیقاً با تعریفی که از عقل در نوشته‌های کلامی خود مطرح ساخته، منطبق است او در این باره در کتاب عده الاصول بیان می‌دارد: «عقل مجموعه‌ای از علوم است که اگر جمع شود، انسان عاقل می‌شود» (شیخ طوسی، عده الاصول، جلد ۱، ص ۲۲).

منظور وی از «مجموع علوم» همانگونه که نیز قبلاً نیز گفته شد معرفت‌های فطری و بدیهی در قلمرو عقل نظری و عملی است. پس از ایشان، در نوشته‌های اصولی دانشمندان شیعه همچون علامه حلی، وحید بهبهانی، از خود عقل، تعریفی ارائه نکرده‌اند، چه بسا در نظرشان معنای عقل روشن بوده و از سوی دیگر، تعریف آن دخالتی در بحثی که دنبال می‌کرده‌اند نداشته است و به جای آن به مسئله دلیل عقل، اهتمام ورزیده و آن را تجزیه و تحلیل کرده‌اند. زیرا بحث آنان در باره ادله و منابع استنباط احکام شرع بوده است. روشن است که عقل به عنوان نیرو و ابزار فهم به تنهایی نمی‌تواند دلیل و منبع استنباط احکام باشد، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از علوم و معارف می‌تواند در ردیف ادله و منابع استنباط قرار گیرد، چرا که بین تعریف خود عقل و دلیل آنکه در دانش اصول مطرح می‌شود می‌تواند تفاوت وجود داشته باشد، زیرا با توجه به واژه «عقل» و «دلیل عقل» دلیل عقل به مجموعه‌ای از علوم و احکام بدیهی و نظری عقل گفته می‌شود. که انسان را دریافتن پاسخ پرسش‌هایش راهنمایی می‌کند. زیرا «دلیل» در دانش اصول به معنای چیزی است، که تأمل و دقت در آن می‌توان به مطلوب خود دست پیدا کرد (ابوالقاسم کلانتری، مطارح الاطوار، ص ۲۲۹). اصطلاح دلیل عقل در گفتار قدمای اهل سنت ناظر به مسأله استصحاب است، چنانکه غزالی استصحاب را برابر نهاده دلیل عقلی معرفی می‌کند (غزالی، المستصفی، ص ۱۵۹).

اما در برخی از منابع متقدم شیعی «دلیل عقل» معنایی اعم از این دارد، برای نمونه محقق حلی در کتاب المعبر در این باره چنین می‌نویسد: «دلیل عقل به دو قسم است: یکی بر خطاب شرعی توقف دارد، دیگری آن چیزی است که عقل مستقلاً بر آن دلالت دارد. این خود یا وجوب است، همانند برگرداندن امانت یا قبح است، همانند ستم و دروغ و یا حسن است، همانند انصاف و عدالت و راستی» (حلی، المعبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۳۱).

در این صورت، اگر چیزی که در آن تأمل می‌شود از جمله آموزه‌ها و تعالیم شرع باشد که از طریق سمع و نقل به انسان رسیده، دلیل شرع نامیده می‌شود، ولی اگر از جمله آموزه‌ها و معارف عقل باشد که مستند به بداهت یا استدلال است، دلیل عقل نامیده می‌شود و «عقل» می‌تواند به معنای نیرو، قوه و ابزار فهم نیز تفسیر شود که در حوزه‌های گوناگون علوم بشری کارایی دارد. اهتمام این نوشته نیز بحث و بررسی عقل، به عنوان یکی از ادله احکام است و روشن است که عقل، صرفاً از این جهت که نیرو و ابزار فهم است،



نمی‌تواند منبع و دلیل حکم شرعی باشد، بلکه به لحاظ یافته‌ها و معارف خودش، به عنوان دلیل و منبع حکم شرعی مطرح می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد. در علم اصول شیعه، نخستین کسی که به تعریف دلیل عقل پرداخته، میرزای قمی است. وی در تعریف آن چنین نوشته است: «مراد از دلیل عقلی، هر حکم عقلی است که توسط آن می‌توان به حکم شرعی رسید و از علم به آن، به حکم شرعی دست یافت» (میرزا قمی، قوانین الاصول، ص ۲۵۸).

از دانشمندان اصول معاصر، کسانی چون مرحوم مظفر (محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۱۸)، شهید صدر (سید محمد، باقر، دروس فی علم اصول، ج ۲، ص ۲۰۲) و محمد تقی حکیم (محمد تقی حکیم، الاصول العامه للفقهاء المقارن، ص ۲۸۰) نیز به تعریف دلیل عقل پرداخته‌اند. در هر یک از تعاریف علاوه بر وجود مشترکات قیودی وجود دارد که آنها را از یکدیگر متفاوت می‌سازد وجه مشترک همه تعاریف این است که دلیل عقل یعنی، «دریافت و حکم عقل نسبت به قضیه‌ای که می‌توان حکم شرعی را از آن بدست آورد». و تفاوت‌ها در دو ناحیه است: برخی چون محمد حسین در کتاب الفصول الغریبه و شهید صدر در کتاب دروس فی علم الاصول، قید «امکان استنباط» را لحاظ کرده‌اند و بعضی دیگر مانند میرزای قمی در کتاب قوانین الاصول و محمد رضا مظفر در اصول الفقه، آن را در تعریف نیاورده‌اند. از سوی دیگر افرادی چون میرزای قمی و محمد رضا مظفر تصریح کرده‌اند که حکم عقلی باید قطعی باشد و عده‌ای دیگر مانند محمد حسین اصفهانی و شهید صدر چنین صراحتی ندارند. نکته دیگری که همه بر آن اتفاق دارند و در تجزیه و تحلیل‌های خود از دلیل عقل بیان کرده‌اند. تقسیم دلیل عقل به دلیل عقل مستقل، مانند «وجوب رد و دیعه» و دلیل عقل غیر مستقل، مانند «وجوب مقدمه واجب» است و لازمه چنین تقسیم‌بندی، این خواهد بود که منظور آنان از دلیل عقل، آن دلیلی است که هم منبع اثبات مسائل علم اصول است، مانند بحث استلزامات عقلی که در واقع مسائلی در طریق استنباط حکم شرع قرار می‌گیرند و مستقیماً منجر به حکم شرعی نمی‌شوند و هم منبع اثبات مسائل علم فقه و دستیابی مستقیم به حکم شرع است، از این رو میرزای قمی نخستین ارائه کننده دلیل عقل در علم اصول شیعه، بعد از تعریف آن می‌گوید: «پاره‌ای از دلایل عقلی چیزی است بدون واسطه شرع به آن حکم می‌شود و پاره‌ای دیگر با واسطه شرع به آن حکم می‌شود، مانند مفاهیم و استلزامات» (میرزای قمی، قوانین الاصول، بی‌تا، ص ۲۵۸).

مقایسه عقل با برخی عناوین

۱- عقل و عرف

در فقه، عرف جایگاه و ویژه‌ای دارد، چرا که عرف افزون بر آن که مرجع تشخیص موضوعات و مصادیق آن‌ها به شمار می‌رود می‌تواند بنایی را پی ریزی کند و با امضای شرع منشأ کشف حکم شرعی شود. عرف به معانی گوناگونی همانند، جود و صبر به کار رفته است و در اصطلاح نیز تعاریف‌های مختلفی دارد. شاید



بهترین تعریفی که از عرف شده باشد این تعریف است: «عرف چیزی است که مردم – اگر چه بخشی از آنها آن را می‌شناسند و بر اساس آن رفتار می‌کنند، خواه قول باشد یا فعل یا ترک».

۲- عقل و علم

از آنجا که دو واژه عقل و علم د معانی متفاوتی به کار می‌روند ضروری است مقصود خود را از مفهوم هر یک روشن کنیم، تا تفاوت آنها واضح شود. به طور کلی منظور از عقل، گاهی نیروی فهم و ادراک و زمانی نیز مجموعه‌ای از دانش‌های گرد آوری شده است. در یک نگاه کلی، امروزه علم نیز دست کم به دو معنا به کار می‌رود. یکی مطلق دانش و آگاهی است؛ یعنی دانستن در مقابل ندانستن، صرف نظر از راهی که آن را به دست می‌آوریم. بنابراین هم شامل آگاهی‌هایی است که از طریق دین یا نقل حاصل می‌شود که اصطلاحاً به آن علم دین می‌گوییم و هم در بر گیرنده دانش‌هایی است که از طریق استدلال و برهان حاصل می‌شوند که اصطلاحاً علوم عقلی گفته می‌شوند و همین طور شامل دانش‌هایی است که از طریق مشاهده و آزمون به دست می‌آیند که به آنها علوم تجربی می‌گویند و هم در بر گیرنده کشف و شهودهای عرفانی است. علم در این معنا در برابر جهل است؛ یعنی دانستن در مقابل ندانستن و رتبه کسب علم هم اهمیتی ندارد.

۳- عقل و علوم تجربی

در این عنوان، چون عقل مقابل قسمی از علم قرار گرفته، از نظر منطقی منظور از عقل، هم می‌تواند نیروی فهم باشد و هم مجموعه‌ای از علوم. از اینرو، مقایسه علوم تجربی با هر دو معنای عقل، ممکن است پیش از هر چیز، ضروری است مفهومی از علوم تجربی ارائه شود تا تفاوت و مفهوم آنها، درست تصویر شود. علوم تجربی، آن گونه که توصیف شده (نیکلاس کاپالدی، فلسفه علم، ترجمه علی حقی، ص ۳۳)، گزاره‌هایی عام در باره طبیعت است که در اثر تکرار مشاهده بدست آمده و توسط آنها طبیعت تبیین و رخدادهای آن پیش بینی می‌شود؛ بنابراین اگر منظور از عقل نیروی درک باشد تفاوت و نوع ارتباطش با علوم تجربی، همان تفاوت عقل و علم به معنای مطلق آگاهی است و در این نگاه نیز عقل ابزار فهم و علوم محسوب می‌شود. با آن تفاوت که آن فهم از طریق تکرار مشاهده بدست می‌آید، ولی چنانچه منظور از عقل مجموعه‌ای از آگاهی‌های بدیهی. فطری و استدلالی باشد که در مباحث گذشته با عنوان دلیل عقل به آن اشاره شد، تفاوت عقل با علوم تجربی تمایز دو شاخه از مطلق آگاهی و دسته کم تفاوت دو روش کسب آگاهی است.



۴- عقل و معرفت‌های فطری

در حوزه‌اندیشه بشری اثبات فطرت از مسائل پیچیده و بحث‌انگیز است، زیرا این بحث از ابعاد انسان‌شناسی است که نقاط تاریک در آن فراوان است برخی چون «کارل مارکس»، «ژان پل سارتر»، «واتسون» منکر آنند. کسانی هم وجود فطرت پذیرفته‌اند، در مورد محتوایش اختلاف نظر دارند: برخی محتوای آن را در دو زمینه گرایش‌ها، تمایل‌ها و آگاهی و دانش دانسته‌اند و بعضی دیگر فطرت را تنها در زمینه گرایش‌ها مورد بحث قرار داده‌اند (مرتضی مطهری، فطرت، ۱۳۷۲، ص ۴۹).

قلمرو و کارایی عقل در استنباط احکام

۱- عقل و کشف ملاک‌ها

یکی از مهم‌ترین مباحث این نوشته پاسخ دادن به این پرسش است که آیا عقل بشر، توانایی دست‌یابی به ملاک‌های احکام شرعی را دارد یا خیر؟ زیرا یکی از اموری که می‌تواند در میزان توانایی در استنباط احکام، نقش داشته باشد، پاسخ این پرسش است. در صورتی که پاسخ مثبت باشد، قلمرو آن تا کجاست؟ از دیگر سو، شناخت ملاک‌های احکام چه اهمیت و ضرورتی دارد؟ در نوشته‌های دانشمندان شیعه، بحث تدوین شده‌ای که دست کم به برخی از ابعاد مسئله پرداخته باشد، وجود ندارد. زیرا گروه شیعه با تکیه به انبوه سخنانی که از پیشوایان خود به ارث برده، خویش را بی‌نیاز از چنین مباحثی دیده و می‌بیند اما با جست و جو در لا به لای برخی مباحث، می‌توان به نکاتی دست یافت. برای آغاز بحث شایسته است گذری کوتاه به تعریف ملاک داشته باشیم و آن را با واژگان مشابهی چون مناط، علت، حکمت و مصلحت بسنجیم.

۲- امکان کشف ملاکات احکام

همه کسانی که باور دارند، احکام شرع بر پایه مصالح و مفاسد شکل گرفته این را نیز می‌توانند بپذیرند که آن ملاک، برای بشر قابل دست‌یابی است و در این باره دشواری وجود ندارد. زیرا حتی اخباریان نیز که تنها راه شناخت احکام شرع را نصوص می‌دانند، دست کم این را می‌پذیرند که راه مدلولات نصوص دینی می‌توان به ملاک احکام دست یافت، اگر چه از دیدگاه آنان خرد بشری از فهم ملاک احکام است. بر این پایه آنچه جای خرده‌گیری و گفتگو وجود دارد سرچشمه و منبع شناسایی ملاک احکام و اندیشیدن در این باره است که آیا اساساً افزودن بر مدلول‌های نصوص، خرد بشری نیز می‌تواند به آنها دست یابد؟ و در باره خرد بشری نیز جای این گفتگو است که آیا عقل مستقلاً و بدون تکیه بر نصوص می‌تواند ملاکات احکام را دریابد یا اینکه مستقلاً نمی‌تواند و دست کم باید با بررسی و جست و جوی نصوص به آنها دست پیدا کند؟



درباره پرسش یاد شده، می‌توان دانشمندان اسلامی را به سه دسته تقسیم‌بندی کرد و برای پاسخ‌یابی در میان آنان به جست و جو پرداخت:

۱- دانشمندان اصولی امامیه

۲- اخباریان شیعی و اهل ظاهر از تسنن

۳- دانشمندان اصولی اهل تسنن

درباره پرسش‌های یاد شده، اخباریان شیعه و اهل ظاهر از تسنن، تنها سرچشمه دست‌یابی به ملاک احکام را مدلول نصوص می‌دانند و راهی جز آن را نمی‌پذیرند و عقل را ناتوان از فهم ملاک احکام می‌دانند و در این باره تفاوتی میان فهم مستقل از نصوص و فهم در نصوص بدون تمسک به مدلول الفاظ قائل نیستند.

۳- قلمرو استنباط احکام شرعی

همان‌گونه که گفته شد، احکام دین در پی استقرار اهداف و ملاک‌های خرد و کلانی است که مد نظر شارع است و هر یک از احکام یا دسته‌ای از آنها، ابزار تحقیق اهداف و ملاک‌های خرد و کلان شارع به شمار می‌آیند برای نمونه، ملاک حرمت زنا، حفظ نسل و کیان خانواده است و ملاک حرمت خرید و فروش خون و فضولات انسان در گذشته نبود منفعت عقلایی و جلوگیری از اکل مال به باطل بوده و ملاک حرمت شراب، حفظ عقل و سلامت روانی انسان است. بر این اساس همواره بین احکام دین و غایات ملاکات آن، نوعی سنخیت و هماهنگی برقرار است و شناخت ملاک‌ها و علل غائی احکام در ابواب و کتاب‌های گوناگون فقهی مانند، بیع، نکاح، جهاد و... کمک می‌کند تا احکام درست‌تر و به واقع نزدیک‌تر استنباط شوند.

عقل و قیاس

ماهیت قیاس

بی‌گمان خداوند تشریع‌کننده احکام است و آنچه او مقرر داشته از رهگذر وحی به مردمان رسیده است. از اینرو متون و حیاتی کتاب و سنت سرچشمه‌های اصلی احکام هستند. اما مگر این متون احکام همه‌ی پدیدارها را با جزئیات در خود جای داده‌اند و آیا چنین ظهوری در آنها دیده می‌شود؟ به دیگر سخن، آیا این متون در برابر همه‌ی پرسشهای نو پیدا بسنده می‌کنند یا آنکه باید راهی دیگر یافت؟ آیا می‌توان راهی دیگر برای توسعه مدلول متون دینی یافت؟



قیاس در لغت و اصطلاح

قیاس در لغت به معنای اندازه گرفتن و همچنین برابری یا همانندی است. گاه گفته می‌شود: «قست الثوب» که در کاربرد ماده قیاس به معنای اندازه گرفتن است؛ و گاه گفته می‌باشد: «فلان لا یقاس بفلان» که در این کاربرد ماده قیاس به معنای همانندی و برابری نزدیکتر است (فیروزآبادی، القاموس المحیط ص ۵۱۳). اما در اصطلاح تعریف‌های مختلفی برای قیاس ذکر شده است که برخی از آنها بدین شرح است: «حمل چیزی بر غیر آن با احرای حکمش بر آن» (ابن حاجب، منتهی الوصول و الامل، ص ۱۶۶). «حمل چیزی بر چیز دیگر در برخی از احکامش به نوعی از تشبیه» (همان، ج ۱- ص ۱۶۷). «حمل فرع بر اصل در برخی از احکامش به واسطه معنایی که در هر دو است» (ابو اسحاق شیرازی، المع، ج ۱، ص ۹۶).

«قیاس همان اجتهاد است» (ابو اسحاق شیرازی، المع، ج ۱، ص ۹۶). از این میان رازی در کتاب المحصول گزیده‌ترین تعریف‌های قیاس را این دو تعریف می‌داند: یک «آنچه قاضی ابوبکر باقلانی گفته و توده فقها آن را پذیرفته‌اند و آن اینکه قیاس عبارت است از حمل معلومی در اثبات حکمی برای آنها یا نفی حکمی از آنها به واسطه امری جامع میان آنها که اثبات حکم یا صفت و یا نفی حکم یا صفتی باشد (رازی المحصول، ج ۵، ص ۱۰). دو، آنچه ابوالحسن بصری گفته و آن اینکه قیاس عبارت است از تحصیل حکم اصل در فرع به واسطه شباهت آنها به همدیگر در علت حکم از دیدگاه مجتهد (رازی المحصول، ج ۵، ص ۱۷).

قیاس، رای و اجتهاد

میان اصطلاح‌های چهارگانه قیاس، رای، اجتهاد و استدلال نوعی نزدیکی وجود دارد و گاه این اصطلاحها به جای هم به صورت مترادف بکار گرفته شده‌اند. هر چند امروزه در مذاهب مختلف با این چهار اصطلاح برخوردهایی متفاوت می‌شود. اما می‌توان گفت دست کم در دوره‌ای این اصطلاحها با یکدیگر همراه بوده‌اند.

عقل و استحسان

ماهیت استحسان

هر کس به منافع فقه حنفی نگاهی بیفکند خواهد دید در آنها به فراوانی از دو اصطلاح قیاس و استحسان در برابر همدیگر یاد شده، و برای نمونه گفته شده است: حکم این مسأله فلان است، ولی ما چنین استحسان می‌کنیم، یا استحسان چنین حکم می‌کند، ولی قیاس خلاف آن را اقتضا می‌کند. هر چند در باره تاریخ پیدایش رسمی مسلک استحسان و نام بردن از آن در کتابهای فقه و اصول اختلاف نظر است (جنتانی، منابع اجتهاد در دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۳۱۴). اما در این باره تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که از دیر زمانی



برای استنباط احکام فقهی، بویژه آنجا که قیاس کفایت نمی‌کرده، در عمل پای استحسان به میدان کشیده می‌شده است. اما بعدها بویژه با گسترش مکتب عقل‌گرایی و گاه افراط در آن، این رویه از سوی برخی مورد انتقاد قرار گرفته و به همین سبب مسلک استحسان راه تدوین را پیش گرفته است. همپای رواج شیوه استحسان در مکتب حنفی نزد پیروان مالک نیز استاد به آنچه «پسندیده» می‌نماید به حیات خویش ادامه داده و بدین سان دلیلی به نام دلیل استحسان در جمع ادله فقه، و البته ادله عقلی جای گرفته است.

استحسان در لغت و اصطلاح

استحسان در لغت

واژه استحسان از ریشه «حسن» و به معنای نیکو دیدن، نیکو شمردن و خوب داشتن چیزی همچنین به معنای طلب حسن به هدف پیروی از آن است (مجددی، قواعد الفقه، ص ۱۷۱).

استحسان در اصطلاح

اما در اصطلاح تعریف‌های متفاوت برای این واژه ذکر شده است که البته به رغم اختلاف در نکاتی عمده اختلاف دارند. از آن جمله است: «وا نهادن قیاس و پذیرش آنچه برای مردم مدارای بیشتری را در بر دارد (همان منبع، ص ۱۷۱ تا ۱۷۳). بیرون کشیدن مسائل پیچیده دلیلی که در نفس مجتهد جای می‌گیرد و بیانش بر او دشوار است (آمدی، الاحکام، ج ۴، ص ۱۶۴). عدول از قیاس به قیاس قویتر و به دیگر سخن، عدول دادن حکم مسأله‌ای از حکم نظایر آن به واسطه دلیلی که موجب تخصیص است (شوکانی، ارشاد الفحول، ص ۴۱۰).

استحسان عبارت است از آن که انسان از اینکه در مسأله‌ای به همانند آنچه در دیگر موارد نظیر آن حکم کرده است به خلاف آن عدول کند، به واسطه وجهی قویتر از دلیل آن وجه نخست که مقتضی چنین عدولی است (غزالی، المستصفی، ص ۱۷۳).

نتیجه‌گیری

در این حقیقت تردیدی نیست که خداوند یگانه قانونگذار آیین اسلام است و او از رهگذر پیام و حیانی و قانونی را که مقرر داشته به بشر رسانیده است. از این روی نزد همه مسلمانان در اعتبار و اصالت دو جلوه گاه پیام و حیانی، یعنی قرآن و سنت، البته صرف نظر از نزاعهای جزئی در ترسیم قلمرو و چگونگی دلالت هر کدام. هیچ اختلاف نظری بنیادین وجود ندارد. چنین است که در منابع اصولی اهل سنت، کتاب و سنت دو منبع اصلی احکام و دیگر منابع پس از آن به عنوان منابع فرعی مطرح می‌شوند و در منابع شیعی نیز کتاب و سنت در اولویت قرار می‌دهند. به هر ترتیب، در این کلیت که کتاب و سنت از منابع استنباط



احکام فقهی و نیز از سر چشمه‌های دیگر شناخت‌ها هستند دشواری وجود ندارد. اما از این پس است که دشواری رخ می‌نماید و پرسشی بنیادین جلوه می‌کند که آیا متون و حیانی یعنی کتاب و سنت همه نیازهای بشر را با همه جزئیات بسنده می‌کنند. به دیگر سخن، آیا می‌توان در این دو سر چشمه برای همه پرسشهای پایان‌ناپذیر بشر و نیازهای نوبه نو و پاسخهای آماده در کتاب و سنت یافت؟ شاید نخستین افتراق که عبارت است از آن که، شیعه دلیل عقل را یک سلسله علوم و معارف قطعی و مستقل از شرع می‌داند که مجتهد در تفسیر نصوص و استنباط احکام و به طور کلی در تفسیر شریعت، خواه در موارد منصوص یا غیر منصوص، از آن بهره می‌برد، ولی دلیل عقل در نظر اهل سنت یک سلسله برداشت‌ها و استنتاج‌هاست که مجتهد از نصوص بدست آورده و بدان وسیله در پی ارجاع موارد غیر منصوص به موارد منصوص است، رخ می‌نماید. از اینجاست که گروندگان به مکتب اهل حدیث خواه در نوع سنی و خواه در نوع شیعی آن به سویی و اهل رأی یا معتقدان به اعتبار عقل و دریافت‌های عقلی به سویی دیگر رفته‌اند.





فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- اصغری، محمد. (۱۳۶۱). قیاس و سیر تکوین آن در حقوق اسلام. (بی جا).
- جناتی، محمدابراهیم. (۱۳۷۵). منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی. تهران. مؤسسه کیهان.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). فلسفه حقوق بشر. قم. مرکز نشر اسراء.
- حائری یزدی، محمد مهدی. (بی تا). کاوش های عقل عملی. (بی جا). موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران.
- زلمی، مصطفی ابراهیم. (۱۳۷۵). خاستگاه های اختلاف در فقه مذاهب. ترجمه حسین صابری. مشهد. بنیاد پژوهش های اسلامی.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۶۸). حسن و قبح عقلی. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۹). علم چیست؟ فلسفه علم چیست؟ تهران. مؤسسه فرهنگی صراط.
- طباطبایی، محمدحسین. (بی تا). اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم. دفتر نشر اسلامی.
- علی دوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). فقه و عقل. قم. دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیض، علیرضا. (۱۳۷۴). مبادی فقه و اصول. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- کدیور، محسن. (۱۳۷۷). دفتر عقل (مجموعه مقالات فلسفی - کلامی). تهران. انتشارات اطلاعات.
- مدرسی طباطبائی، حسین. (۱۳۸۶). مقدمه ای بر فقه شیعه. ترجمه محمد آصف فکرت. بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۶). آموزش فلسفی. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی.
- محمدی، ابوالحسن. (۱۳۶۸). مبانی استنباط حقوق اسلام. تهران. موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۶۶). مباحثی از اصول فقه. (بی جا).
- اندیشه های نو در علوم اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). فطرت. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). عدل الهی. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- موسوی بجنوردی، محمد. (۱۳۷۶). مقالات اصولی. تهران. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- میرخلیلی، احمد. (۱۳۸۹). فقه و قیاس. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۲۵۵ ش). کفایه الاصول. قم. مؤسسه آل بیت.
- انصاری، مرتضی. (۱۲۱۴ ق). فرائد الاصول. قم: نشر الهادی.
- ابن بدران، عبدالقادر مشقی. (۱۴۰۱ ق). المدخل الی مذهب الامام بن حنبل. بیروت: مؤسسه الرساله.



- ابن حزم، ابو محمد علی بن محمد. (۱۴۰۴ق). الاحکام. قاهره: دارالحديث.
- ابن خزیمه، محمد بن اسحاق. (۱۳۹۰ق). صحیح ابن خزیمه. بیروت: المکتب الاسلامی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۱ق). الرسائل. قم: بیدار.
- ابن المرتضی، احمد بن یحیی. (۱۴۰۹ق). طبقات المعتزله. بیروت: دارالمنتظر.
- بجنوردی، محمد حسین. (۱۳۶۹ش). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.
- بحرانی، محمد سند. (۱۴۱۸ق). العقل العملي. بیروت: مؤسسه ام القرى.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۷ق). الصحیح. بیروت: مؤسسه علوم قرآن.
- بعلی حنبلی، علی بن عباس. (۱۳۷۵ش). القوائد و القوائد الاصولیه. قاهره: مطبعه السنه المحمدیه.
- جرجانی، علی بن محمد. (۱۹۹۶م). التعریفات. بیروت: دارالکتب العربی.
- حکیم، محمد تقی. (۱۹۷۶م). الاصول العامه للفقہ المقارن. قم: مؤسسه النشر الاسوری.
- خمینی، روح اله. (۱۳۸۵ش). تهذیب الاصول. قم: انتشارات علمیه.
- خمینی، روح اله. (۱۳۶۳ش). الرسائل. قم: انتشارات علمیه.
- رشدی. (۱۴۰۴ق). العقل عند الشیعه الامامیه. قم: انتشارات علمیه.
- زحیلی، وهبه. (۱۳۷۵ش). اصول الفقہ الاسلامی. تهران: دار احسان.
- زرکشی، محمد بن بهادر بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). المنشور. کویت: وزاره الاوقاف.
- سرخسی، محمد بن احمد. (۱۴۰۶ق). اصول سرخسی. بیروت: دارالمعرفه.
- سبکی، علی بن عبدالکافی. (۱۴۰۴ق). الابهاج فی شرح المنهاج. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شاشی، احمد بن محمد بن اسحاق. (۱۴۰۲ق). اصول شاشی. بیروت: دارالکتب العربی.
- شاطبی، ابواسحاق ابراهیم. (۷۹۰ق). الموافقات فی اصول الشریفه. بیروت: و دارالکتب العربی.
- شافعی، ابو عبدالله محمد بن ادريس (۱۳۹۳). الام. بیروت: دارالمعرفه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). کشف المراد. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- غزالی، محمد (۱۴۱۲ق). المستصفی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قمی، ابوالقاسم بن حسن گیلانی. (بی تا). قوانین الاصول. تهران: مکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵ش) الاصول من الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلانتری، ابوالقاسم. (بی تا). مطارح الانظار. تهران: مؤسسه آل بیت.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دارالمعرفه.
- محقق حلی، ابوالقاسم. (۱۴۰۳). معارج الاصول. قم: مؤسسه آل بیت.
- محمد بن جعفر علی. (۱۴۰۹ق). تاریخ القوانين و مراحل التشريع الاسلامی. بیروت: المؤسسه الجامعیه.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۴۱۹ق). میزان الحکمه. بیروت: مؤسسه دارالحديث.
- ماکور، محمد سلام. (۱۳۹۷ق). منهاج الاجتهاد فی الاسلام. کویت: مطبوعات جامعه الکویت.



- وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد بن اکمل (۱۴۱۸ق). الرسالة الاصولیه. قم: مؤسسه العلامة المجدد.
- مظفر، محمد رضا. (بی تا). اصول الفقه. تهران: انتشارات معارف اسلامی.

